

در برابر نقادان: بررسی پاسخ‌های مسیحیان به نقادان کتاب مقدس

محمد حقانی فضل^۱

چکیده

از اواخر قرن هجدهم، تغییر بزرگی در نوع نگاه محققان به کتاب مقدس پدید آمد. تا پیش از این زمان اندیشیدن درباره کتاب مقدس در چارچوب آموزه‌های کلیسا بود. اما نارضایتی فزاینده از نحوه استفاده مقامات کلیسایی از کتاب مقدس، رشد دئیسم و تهاجمات روشنگری منجر به آغاز دوره نقادی شد. نقادان با کتاب مقدس مانند یک اثر انسانی و محصولی متعلق به دوره‌ای از تاریخ بشر برخورد کردند و آن را موضوع تحقیقات موشکافانه خود قرار دادند و تقریباً تمام جنبه‌های کتاب مقدس را به چالش کشیدند. نظرات آنان درباره نویسندگان واقعی این کتاب، مطالب متناقض آن، خطاهای تاریخی، علمی، جغرافیایی و ... موجب متزلزل شدن جایگاه کتاب مقدس شد. مسیحیان معتقد نیز، که کتاب مقدس را کتابی عاری از خطا و راهنمای انسان‌ها به سوی سعادت می‌دانستند، کوشیدند راه‌حلهایی کلی و یا موردی برای پاسخ‌دادن به اشکالات وارد شده از سوی نقادان فراهم کنند. در این مقاله، پس از معرفی جریان نقادی کتاب مقدس و نتایج آن، به معرفی و نیز بررسی این پاسخ‌ها خواهیم پرداخت. این پاسخ‌ها ذیل چهار عنوان بررسی شده‌اند: ظاهری بودن تناقض‌ها، تفسیر تمثیلی، نسخه اصلی، و عدم مشروعیت نقادی کتاب مقدس.

کلیدواژه‌ها: الاهیات مسیحی، کتاب مقدس، نقادی، خطاناپذیری کتاب مقدس، تفسیر

تمثیلی.

۱. مقدمه

از اواخر قرن هجدهم تغییر بزرگی در نوع نگاه محققان به کتاب مقدس پدید آمد. تا پیش از این زمان اندیشیدن درباره کتاب مقدس در چارچوب آموزه‌های کلیسا بود. اما نارضایتی فزاینده از نحوه استفاده مقامات کلیسایی از کتاب مقدس، رشد دئیسم (اعتقاد به دین طبیعی) و تهاجمات روشنگری منجر به آغاز دوره نقادی شد. محققان فشارهای سابق را کنار گذاشتند و با کتاب مقدس مانند یک اثر انسانی و محصولی متعلق به دوره‌ای از تاریخ بشر برخورد کردند. نقادان به جای آنکه، همچون پیشینیان، با احترام و بدون هیچ پرسشی با کتاب مقدس و تفسیرهای آن برخورد کنند، کتاب مقدس را موضوع تحقیقات موشکافانه خویش قرار دادند؛ تحقیقاتی که ممکن بود به نتایج نامناسب برسد.

البته پیش از این دوره نیز کسانی مانند اراسموس و هوگو گروتیوس، ریچارد سایمون، ژان آستراک، توماس هابز، جان لاک و نیوتن، هر یک به گونه‌ای به بحث نقادی کتاب مقدس پرداخته بودند (Metzger and Coogan, 1993, p. 322)؛ اما این آثار پراکنده و فعالیت‌های فردی با تلاش‌های گسترده و عمیقی که در قرن هجدهم و تحت تأثیر نهضت روشنگری آغاز شد، هرگز قابل مقایسه نبود. (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹)

۲. نقادی نسخه‌شناسی یا نقد متن

نوعی از نقادی، پیش از دوره مدرن آغاز شده بود؛ یعنی نقادی نسخه‌شناسی یا نقادی متن. نقادی متن وظیفه شناخت و معرفی متن اصلی هر قسمت از کتاب مقدس را بر عهده دارد. نسخه‌ها و نیز ترجمه‌های گوناگون و متعددی از هر یک از نوشته‌های کتاب مقدس در دسترس است. نقد متنی وظیفه دارد نسخه‌های موجود یک متن را شناسایی کند و از مقایسه و بررسی آنها با یکدیگر و نیز از طریق کاربرد شیوه‌های جدید حتی‌الامکان متن اصلی یا معتبرتر را بشناسد؛ در واقع در این نقادی، سعی می‌شد متن اصلی کتاب مقدس تعیین شود. این نوع نقادی که آن را «نقادی فرودست»^۱ نیز می‌خوانند، از زمان رنسانس و هم‌زمان با پیدایش نسخه‌های جدید و نقادی شده عهد جدید آغاز شده بود و در این دوره قوت و شدت بیشتری یافت. (Achteimer, 1985, p. 129; Ferngren, 2000, p. 92)

اشتباهات و خطاهای گوناگونی به واسطه نسخه‌برداری وارد متن کتاب مقدس شده است؛ مانند اشتباه در نگارش حروفی که به هم شبیه هستند مانند λ و δ؛ و یا جاافتادگی مطلب در مواردی که یک جمله و جمله بعدی آن به یک کلمه ختم شده باشد، در این صورت امکان دارد چشم نسخه‌بردار از روی جمله دوم بپرد؛ و یا اشتباه در نگارش کلماتی که تلفظ یکسانی دارند اما املا آنها متفاوت است. این

1. lower criticism

اشتباه بیشتر در زمانی رخ می‌داد که متن را برای فرد نسخه‌بردار املا می‌کردند. اما گاهی نیز تغییرات به وجود آمده عمدی بوده است؛ مثلاً گاهی نسخه‌برداران به دلایلی مانند بهتر کردن املا، دستور زبان، و مانند اینها، تغییراتی در متن ایجاد می‌کردند. این نوع تغییرات عمدی را خصوصاً در کتاب مکاشفه که زبان یونانی اصلی آن در سطح بالایی نیست می‌توان دید و یا گاهی کاتبان سعی می‌کردند بعضی از عبارتهای کتاب مقدس را با دیگر قسمت‌ها هماهنگ کنند؛ مثلاً در بسیاری از نسخه‌ها، دعای کوتاه‌تر مسیح در لوقا ۱۱: ۲-۴، اصلاح شده است تا با نسخه طولانی‌تر این دعا در متی ۹: ۱۳-۱۴ مطابق باشد. (Stone, 1996, p. 102-105)

۳. نقادی مدرن

نقادی‌ای که از قرن هجدهم رواج یافت را نقادی فرادست^۱ می‌نامند؛ در این نوع نقادی می‌کوشیدند نویسندگان اصلی، تاریخ نوشته‌شدن، مکان نوشته‌شدن، و پس‌زمینه دینی و فرهنگی نوشته‌های گوناگون کتاب مقدس را تعیین کنند. (Ferngren, 2000, P. 92) به همین دلیل روش‌های گوناگونی از نقادی در این دوره شکل گرفت؛ مانند نقد «سبک‌شناختی»^۲ که انواع سبک‌های ادبی را در یک متن جست‌وجو می‌کند تا شواهدی را درباره تاریخ جمع‌آوری، نویسنده و کاربرد گونه‌های مختلف نوشته‌های کتاب مقدس به دست آورد و یا نقد «سنت‌شناختی»^۳ که بر ردیابی سنت‌های شفاهی‌ای که قبل از نوشته‌شدن هر متن وجود داشته است تمرکز می‌کند و یا «نقد ویرایشی»^۴ که به تحقیق در باب ویراستار نهایی هر نوشته می‌پردازد تا معلوم کند او از چه منابعی برای ایجاد متن اصلی و نهایی استفاده کرده است. (Achtemeier, 1985, P. 131; Metzger and Coogan, 1993, P. 323)

مهم‌ترین تفاوت نقادی مدرن با تحقیقات قبل از خود، نتایج جسورانه آن بود. این نتایج متفاوت نیز در جهان‌بینی نقادان مدرن ریشه داشت؛ نقادی مدرن بر اصول تجربی‌ای بنا شده بود که ریشه در تفکرات عصر روشنگری داشتند. در واقع، جریان نقادی کتاب مقدس فرع و زیرمجموعه نهضت روشنگری است. بنابراین، هم از نظر روش بحث و هم اصول حاکم بر تحقیق، تابع نهضت روشنگری بود.

چنان‌که اشاره شد، اندیشه حاکم بر دوره روشنگری هر آنچه را عقل (عقل تجربی حاکم بر آن دوره) اثبات نمی‌کرد، رها می‌کرد و آن را باطل می‌شمرد. نقادان مدرن، با تکیه بر این پیش‌فرض‌های

1. higher criticism
2. literary criticism
3. tradition criticism
4. redaction criticism

نهضت روشنگری، امور غیرعادی مانند معجزات و پیش‌گویی انبیا را جعلی و غیرواقعی می‌دانستند. آنان برخلاف مسیحیان که کتاب مقدس را محصول وحی و مکاشفه الهی می‌دانستند و معتقد بودند این نوشته‌ها توسط پیامبران و رسولان و تحت هدایت الهام روح القدس نوشته شده است، این کتاب را نوشته‌ای کاملاً انسانی می‌دانستند و آن را همانند سایر متون باستانی مطالعه می‌کردند. (Ferngren, 2000, p. 92)

یکی دیگر از مبانی تعیین‌کننده در مطالعات نقادی کتاب مقدس نگاه تکاملی بود. نقادی کتاب مقدس تحت تأثیر نظریه‌های تکاملی در باب پیدایش و تکوین ادیان قرار داشت. محققان کتاب مقدس با تأثیر از انسان‌شناسی و مطالعه تطبیقی ادیان چندان به پذیرش این نکته که مسیحیت و یهودیت ریشه‌ای الهی دارند راغب نبودند؛ بلکه همه ادیان، اعم از مسیحیت و یهودیت، را شکل گرفته بر اساس [و مطابق] محیط پیدایش آنها می‌دانستند. (Ibid.)

۴. نتایج نقادی مدرن

جریان نقادی کتاب مقدس با ابتدای بر این اصول به تحلیل کتاب مقدس پرداخت و در نتیجه به نتایجی متفاوت با اعتقادات سنتی رسید؛ هم شیوه‌ها و هم نتایج نقادی موجبات تردید در صحت و اعتبار کتاب مقدس را پدید آورد.

سنت مسیحی سازوکارهایی ایجاد کرده بود و به وسیله آنها برخی از اختلافات و تفاوت‌های بین نوشته‌های کتاب مقدس را توجیه می‌کرد، اما نقادی کتاب مقدس این سازوکارها را به چالش کشید؛ مثلاً سنت مسیحی یک اندیشه را نظر کلی کتاب مقدس معرفی می‌کرد و اگر در نوشته‌ای به آن مطلب اشاره نشده بود و یا تفاوتی وجود داشت، آن نوشته را با آن عقیده سازگار می‌کرد و بدین طریق بسیاری از اختلافات را حل می‌کرد؛ اما نقادی کتاب مقدس به جای هماهنگ کردن این اختلافات بر آنها تأکید می‌کرد و تفاوت در روایت‌های کتاب مقدس را دلیلی بر عدم دقت و صحت کتاب مقدس می‌دانست. برای نمونه، سنت مسیحی معتقد به بکرزایی مریم مقدس بود. این اعتقاد بر اساس گزارش متی و لوقا بود. از نظر کلیسا عدم اشاره سایر کتاب‌های عهد جدید به این مسئله خدشه‌ای به این عقیده وارد نمی‌کند؛ اما نقادی کتاب مقدس می‌پرسد چرا مرقس، پولس و یوحنا به این مطلب اشاره‌ای ندارند؟ و آیا این عدم اشاره، دلیلی بر این نیست که این سخن را متی و لوقا جعل کرده باشند؟

یکی دیگر از این سازوکارها ارائه احتمال‌های عقلانی برای توجیه موارد اختلاف بود؛ مثلاً واقعه بیرون کردن تجار از معبد را یوحنا مربوط به اوایل تبلیغ مسیح می‌داند، اما اناجیل دیگر آن را مربوط به اواخر تبلیغ عیسی می‌دانند. سنت مسیحی می‌گفت که این تفاوت در نقل نشان می‌دهد که این واقعه بیش از یک بار رخ داده است و این دو منبع موارد متفاوتی را گزارش کرده‌اند؛ اما نقادان که این توجیها را قانع‌کننده نمی‌دانستند، می‌گفتند تفاوت اناجیل هم‌نوا با انجیل یوحنا درباره زمان وقوع این حادثه ریشه در اختلاف الیهاتی این دو منبع دارد. (Metzger and Coogan, 1993, p. 319)

نقادان کتاب مقدس به مسئله تعیین نویسندگان واقعی کتاب مقدس علاقه بسیار داشتند. آنان نشان دادند که اسفار خمسه را موسی نوشته است، اناجیل حتماً توسط کسانی که به عنوان نویسندگان این آثار مطرح اند نوشته نشده‌اند و برخی از نامه‌های پولس و پطرس نوشته خود آنان نیستند. این نتایج نگاه به کتاب مقدس را تغییر می‌داد و آن را محصول سنت حاکم بر اجتماع مؤمنین در زمانی خاص معرفی می‌کرد.

کتاب مقدس بیان می‌کند که عیسی روح القدس را بر رسولان فرستاد تا مطالب را به آنان الهام کند و مطالب را به یاد آنان آورد: «لیک آن حامی [تسلی دهنده]، یعنی روح القدس، که پدر به نام من گسیل خواهد داشت، همه چیز را بر شما تعلیم خواهد داد و هر آنچه را بر شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» (یوحنا ۱۴: ۲۵-۲۶)؛ اما نقادان با استناد به شواهدی از خود کتاب نشان دادند که تنها منبع مؤلفان کتاب مقدس، یادآوری روح القدس نبوده است و آنان برای نوشتن این کتاب‌ها از منابع موجود در آن زمان استفاده می‌کرده‌اند؛ برای مثال پولس از سنتی که به او رسیده است نقل می‌کند (اول قرنتیان، ۱۱: ۲۳-۲۵ و ۱۵: ۳-۸) و به احتمال فراوان، برخی از عبارات خود را که به شکل سرودهای روحانی و حمد و تسبیح هستند (مانند فیلیپیان، ۲: ۵-۱۱) از سنت‌هایی متقدم نقل کرده است. (عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷، ص ۹۳۴) نویسنده اعمال رسولان که وقایع را از نگاه سوم شخص روایت می‌کند، گاه تغییر نگاه می‌دهد و از نگاه اول شخص داستان را ادامه می‌دهد (مانند ۱۶: ۱۰-۱۷؛ ۲۰: ۵-۲۱؛ ۱۸: ۲۷-۲۸: ۱۶)، محققان بسیاری از این تغییر لحن نتیجه گرفته‌اند که نویسنده کتاب در این قسمت‌های خاص می‌توانسته است بر اطلاعات شخصی خودش تکیه کند اما در سایر موارد به گزارش‌هایی اتکا دارد که از دیگران جمع‌آوری کرده است. مقدمه انجیل سوم (۱: ۱-۴) منابعی را که لوقا از آنها برای نگارش این انجیل، و احتمالاً اعمال رسولان، استفاده کرده است بیان می‌کند: حقایقی که به وسیله «نظارگان و خادمان کلام» به او «رسانیده شده‌اند» و «تألیفات بسیاری» که درباره زندگی و اعمال عیسی و نیز کلیسای اولیه موجود بود. لوقا «به تدقیق» منابع خود را بررسی کرده و بر اساس آنها «گزارش خود را به ترتیب» برای دوستش نوشته است.

در کتاب مقدس معجزات بسیاری نقل شده است، چه در عهد قدیم و چه در عهد جدید. شالوده بسیاری از مدافعه‌نویسی‌های سنتی مسیحی درباره اهمیت و الوهیت عیسی، معجزاتی بود که در عهد جدید از عیسی نقل شده بود، خصوصاً معجزه برخاستن از مرگ. اما نویسندگان روشنگری، تحت تأثیر نظام نیوتنی و سایر کشفیات درباره جهان، تأکید بسیاری بر نظم و قوانین حاکم بر جهان داشتند و معجزه را غیرممکن می‌دانستند، در نتیجه معجزات مذکور در کتاب مقدس را جعلی و ساخته نویسندگان آنها می‌دانستند. چنین تردیدهایی درباره معجزه‌های مذکور در عهد جدید، مسیحیت را واداشت تا با دلایل

دیگری، غیر از معجزات، از الوهیت مسیح دفاع کند.^۱ (مک‌گراث، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶)

یکی از مهم‌ترین تأثیرات نقادی را می‌توان در اعتقاد به الهامی بودن کتاب مقدس دید؛ ادعای نقادان کتاب مقدس مبنی بر کشف ناسازگاری‌های درونی، تناقضات و حتی گاهی خطاهای فاحش در کتاب مقدس باعث شد عده‌ای به انکار الهامی بودن کتاب مقدس روی آورند. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت نتایج نقادی کتاب مقدس، جایگاه این کتاب را متزلزل کرد و سرمنشأ تردید در حجیت آن شد.

۵. پاسخ به مباحث نقادی

مدافعان نظریه خطاناپذیری کتاب مقدس، همواره به مشکلات موجود در متن کتاب مقدس توجه داشته‌اند؛ به‌ویژه حامیان این نظریه در سده‌های معاصر که از نتایج نقادی کتاب مقدس نیز آگاه بوده‌اند، کوشیده‌اند راه‌حلهایی کلی و یا موردی برای پاسخ‌دادن به اشکالات فراهم کنند.

۵.۱. ظاهری بودن تناقض‌ها

نقادان و مخالفان کتاب مقدس موارد متعددی را به عنوان خطا به عهد جدید نسبت داده‌اند.^۱ اما

۱. این پرسش مطرح است که آیا مسیحیان معتقد نیز ملزم به پذیرش نتایج مطالعات نقادانه کتاب مقدس هستند؟ علت طرح این پرسش این است که پیش‌فرض‌ها و اصول فکری یک فرد مسیحی معتقد با اصول فکری حاکم بر فضای نقادی کتاب مقدس متفاوت است. از نظر مسیحی‌ای که معتقد به خدایی شخص‌وار است، پذیرش معجزه و یا دخالت خداوند در یک رخداد تاریخی امری پذیرفتنی است و یا فرد متدینی که نگاه تکاملی به تاریخ را قبول ندارد، چندان با نقادی کتاب مقدس همراه نخواهد بود. در واقع، می‌توان این سؤال را این‌گونه نیز مطرح کرد که چه مقدار از نتایج نقادی کتاب مقدس همگانی است؛ یعنی تمام انسان‌ها، اعم از مسیحی مؤمن و یا فرد مخالف با مسیحیت، آنها را می‌پذیرند؟ برای پاسخ به این سؤال باید بین نتایج نقادی کتاب مقدس تفکیک کنیم: دسته‌ای از این نتایج بر اصولی عام و همگانی مبتنی‌اند؛ یعنی در پذیرش آن مطلب، جهان‌بینی فرد نقشی ندارد، مانند نتایج قطعی باستان‌شناسی، جغرافیا و مانند اینها؛ مثلاً اگر در کتاب مقدس گفته باشد که فاصله شهر الف تا شهر ب سه روز با پای پیاده است، با یک محاسبه ساده می‌توان این ادعا را بررسی کرد و اگر سخن کتاب مقدس خطا باشد همگان باید بپذیرند. اما در مواردی که نتیجه مورد نظر مبتنی بر اصولی خاص باشد، مانند انکار معجزه که بر اعتقاد به محال بودن خرق عادت مبتنی است، پذیرش آن نتیجه برای کسی که آن اصل مبنایی را قبول ندارد الزامی نیست.

الاهیدانان مسیحی، به خصوص مدافعان خطاناپذیری حداکثری^۲ کوشیده‌اند تا برای تک‌تک این موارد راه‌حلی بیابند و با استدلال نشان دهند که گرچه موارد مذکور در ابتدای امر اشتباه و خطا به نظر می‌آیند، اما با اندکی تأمل معلوم می‌شود که اشکال مذکور وارد نبوده است؛ مثلاً اشکال شده است که طبق عهد جدید خدا انسان‌ها را می‌فریبد: «از این روی، خدا نیرویی را بر ایشان گسیل می‌دارد که آنان را گمراه می‌سازد و به باور کردن دروغ برمی‌انگیزد، بدان سان که جمله آنان که از باور کردن راستی سرباز زدند...» (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۱) اما اگر آیه قبل را بخوانیم معلوم می‌شود که این کار خداوند مجازاتی است برای بدکاران: «آمدن آن بی‌دین به نیروی شیطان، همراه با همه گونه آثار قدرت و آیات و شگفتی‌های دروغین خواهد بود که همانند تمامی فریبکاری‌های بدی، بهر آنانی است که محکوم به هلاکت هستند، چراکه دلبستگی به راستی را که موجب نجات ایشان می‌شود، نپذیرفتند. از این روی خدا نیرویی را...» (همان، ۲: ۹-۱۰)

یا در پاسخ به این اشکال که عهد جدید در جایی گفته است که عیسی جان خود را برای دوستانش می‌دهد: «کس را محبتی بزرگ‌تر از آن نباشد که جان خویش را بر سر دوستان خود نهد» (یوحنا، ۱۵: ۱۳) و یا «من شبان نیک‌ام، شبان نیک جان خویش را بر سر میش‌های خود می‌نهد». (همان، ۱۰: ۱۱) اما در جای دیگری گفته است که عیسی جان خویش را برای دشمنانش داده است: «آنگاه که دشمن بودیم، با خدا به واسطه مرگ پسر او آشتی یافتیم» (رومیان ۵: ۱۰)، گفته‌اند که این جملات با یکدیگر تناقضی ندارند؛ زیرا مسیح هم برای دوستان خویش جان داده است و هم برای دشمنانش. تناقض در

۱. البته باید توجه داشت که انتساب خطا به کتاب مقدس سابقه‌ای طولانی دارد؛ مثلاً در تقابل میان مسیحیت و دیگر ادیان، همواره بحث از خطاهای کتاب مقدس مطرح بوده است؛ اما در دوره مدرن، نقادان کتاب مقدس هر جا نشانی از اشتباه یا تناقض دیدند، آن را برجسته کردند. برای آگاهی از خطاهای منسوب به کتاب مقدس ر. ک.:: مانند هندی، رحمة الله، *اظهارالحق؛ فخر الاسلام*، محمدصادق، *انیس الاعلام*. (دو نمونه مشهور از این نوشته‌ها در جهان اسلام)؛ *Self-Contradictions of the Bible*، اثر *When Critics Ask: A Popular Handbook on Bible Difficulties*؛ William Henry Burr اثر Norman Geisler and Thomas Howe و نیز مقالات و سایت‌های اینترنتی‌ای که به این موضوع پرداخته‌اند.

۲. یعنی آن دسته از مسیحیان که معتقدند هیچ اشتباهی در کتاب مقدس وجود ندارد، چه در محتوای آن و چه در الفاظ آن. در مقابل اینان، کسانی قرار دارند که معتقدند فقط بخشی از کتاب مقدس بدون خطاست (مانند مطالب اخلاقی و اعتقادی و مانند اینها) و امکان دارد در واژه‌ها و یا سایر مطالب خطایی دیده شود.

صورتی بود که در یکی از این دو آیه گفته شده بود که «فقط» برای دوستانش یا دشمنانش جان داده است. (Geisler and Howe, 1992, p. 354)

بر عهد جدید اشکال گرفته‌اند که در نقل ماجرای دستگیری و اعدام عیسی تناقض گویی کرده است؛ زیرا در جایی می‌گوید پس از دستگیری عیسی، سران یهود او را نزد پیلاتوس بردند، «پیلاتوس ایشان را گفت: شما او را بگیرید و مصلوب سازید؛ چه من در او دلیلی بر محکومیت نمی‌یابم. یهودیان او را پاسخ گفتند: ما را شریعتی است و بر طبق این شریعت، او باید بمیرد؛ چه خود را پسر خدا ساخته است» (یوحنا، ۱۹: ۶-۷)؛ اما در فصل قبل همین کتاب می‌گوید: «پیلاتوس ایشان را گفت: او را بگیرید و بر وفق شریعت خویش محاکمه کنید. یهودیان او را گفتند: بر ما جایز نیست که کسی را بمیرانیم». (همان ۱۸: ۳۱) مسیحیان پاسخ می‌دهند هر دو جمله صحیح هستند و تناقضی با یکدیگر ندارند، زیرا هر جمله مربوط به موضوعی متفاوت است. در جمله اول (یوحنا، ۱۹: ۷) یهودیان به شریعت موسی اشاره کرده‌اند؛ طبق شریعت موسی هر کس به خدا کفر بگوید باید کشته شود (لاویان، ۲۴: ۱۶)؛ اما در جمله دوم (یوحنا، ۱۸: ۳۱) آنان به شریعت اشاره ندارند، بلکه به این واقعیت اشاره دارند که طبق قانون امپراتوری روم مستعمره‌ها (همانند یهودیان) حق اجرای حکم اعدام را نداشتند. (Geisler and Howe, 1992, p. 358)

یکی از راه‌های توجیه و حل تناقضات مشهود در کتاب مقدس هماهنگ‌ساختن تناقضات است (Bowden, 2005, p. 30)؛ مثلاً گفته شده گزارش‌های مختلفی که درباره موضوع واحدی در کتاب مقدس وجود دارد متناقض با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند؛ مثلاً نوشته‌ای که در بالای صلیب مسیح وجود داشت این بود: «این است عیسی ناصری، پادشاه یهود»؛ ولی در چهار انجیل به این صورت ذکر شده: «این است عیسی پادشاه یهود» (متی، ۲۶: ۱۵)، «پادشاه یهود» (مرقس، ۱۵: ۲۶)، «این است پادشاه یهود» (لوقا، ۲۳: ۳۸)، «عیسی ناصری، پادشاه یهود» (یوحنا، ۱۹: ۱۹) (تیسن، ص ۴۶) و یا مثلاً در اختلاف اناجیل در داستان انکار پطرس - که بنا بر مرقس (۱۴: ۳۰، ۷۲) پطرس قبل از آنکه خروس برای بار دوم بانگ بزند سه بار عیسی را انکار کرد؛ اما بنا بر متی (۲۶: ۳۴، ۷۴)، لوقا (۲۲: ۳۴، ۶۰) و یوحنا (۱۳: ۳۸ و ۱۸: ۲۷) پطرس مسیح را قبل از بانگ اول خروس انکار کرد - گفته شده است که در واقع، پطرس شش بار مسیح را انکار کرد، سه انکار اول قبل از بانگ اول خروس بوده است که متی، لوقا و یوحنا به آن اشاره کرده‌اند و مرقس سه انکار بعدی را نقل کرده است.^۱ (Lindsell, 1976, p. 174-6)

۱. پذیرش چنین توجیهاتی نیازمند پیش‌فرض‌هایی است مانند اینکه روح‌القدس با هدفی خاص قصد داشته است این مطالب را به صورت پراکنده بیان کند. زمانی می‌توان چنین پیش‌فرضی را مبنای کار قرار داد که بتوان با استدلالی آن را اثبات کرد؛ مثلاً شهادی از خود کتاب مقدس آورد که نشان دهد روح‌القدس مطالب تاریخی را به صورت قطعات یک پازل در اناجیل بیان کرده است.

در توجیه اختلاف در مورد چگونگی مرگ یهودا نیز چنین توجیهی ارائه شده است. متی می‌گوید یهودا خود را حلق‌آویز کرد (۲۷: ۵)؛ اما اعمال رسولان می‌نویسد که «شکمش دریده گشت و تمامی احشایش برون ریخت». (۱: ۱۸) در توجیه گفته شده که یهودا خود را حلق‌آویز کرد و پس از مرگ از ارتفاع بر زمین افتاد و شکمش دریده شد و متی و لوقا هر کدام بخشی از آن را گفته‌اند. (Geisler and Howe, 1992, p. 307)

حتی تلاش شده است اختلافات بزرگ‌تر و مبنایی همانند اختلاف یعقوب و پولس را نیز به همین نحو توجیه کنند؛ از این رو، گفته‌اند پولس و یعقوب با یکدیگر تضادی ندارند، بلکه درباره ایمان و عمل از دیدگاه‌های مختلف و با تأکیدهای متفاوت سخن می‌گویند. (تیسن، بی‌تا، ص ۵۷)

در بسیاری موارد نیز پاسخ‌های ارائه‌شده مبتنی بر باورهای الاهیات مسیحی است؛ مثلاً اشکال شده است که کتاب مقدس عیسی را خدا می‌خواند (یوحنا ۱: ۱) و می‌گوید که «در آسمان و بر زمین» تمام قدرت به او عطا شده (متی ۲۸: ۱۸)، در این صورت چرا مرقس می‌نویسد که عیسی در ناصره «هیچ معجزه‌ای نتوانست بکند جز آنکه دستان خویش بر رنجورانی چند نهاد و ایشان را شفا بخشید». (مرقس ۶: ۵) در پاسخ گفته شده است قدرت مطلق عیسی در مقام خدایی اوست نه مقام انسانی‌اش. مسیح به‌عنوان خدا-انسان هم طبیعتی الاهی دارد و هم طبیعتی انسانی. قدرت‌هایی که او بر اساس یکی از طبیعت‌های خویش دارد الزاماً در طبیعت دیگر وجود ندارد؛ مثلاً عیسی به‌عنوان خدا هرگز خسته نمی‌شود (مزامیر ۱۲۱: ۴) اما به‌عنوان یک انسان می‌میرد (یوحنا ۴: ۶). علاوه بر این، اینکه مسیح تمام قدرت‌ها را در اختیار دارد، به این معنا نیست که او همواره باید آنها را به کار بگیرد. «نتوانست» در مرقس ۶: ۵ اخلاقی است نه واقعی؛ یعنی مسیح به‌علت «بی‌ایمانی آنان» (مرقس ۶: ۶) تصمیم گرفت که معجزه نکند.^۱ (Geisler and Howe, 1992, p. 316)

البته همواره توجیهات ارائه‌شده قانع‌کننده نیستند؛ مثلاً در توجیه اشتباه متی در نقل عهد قدیم^۲

۱. چنین پاسخ‌هایی بر مبنای الاهیات مسیحی است. فرد زمانی از این توجیهات قانع می‌شود که آن مبنای الاهیاتی را پذیرفته باشد؛ مثلاً پاسخ فوق بر این اساس است که مسیح هم‌زمان هم انسان است و هم خدا؛ اگر کسی این مبنا را نپذیرد این پاسخ را قانع‌کننده نمی‌یابد. البته بنا بر این مبنا نیز قسمت اول پاسخ درست نیست؛ زیرا طبق اعتقادنامه‌ها مسیح هم خدای تمام است و هم انسان کامل و هیچ جنبه‌ای جنبه دیگر را محدود نکرده است. پس معنا ندارد که انسانیت مسیح مانع فعلیت الوهیت و قدرت او شود.

۲. متی پس از نقل ماجرای مرگ یهودای اسخریوطی و اینکه کشتزاری که برای خاکسپاری غریبه‌ها خریده شد، به «کشتزار خون» [حقل الدم] مشهور شد می‌گوید: «آنگاه کلام ارمیای نبی تحقق پذیرفت: "و سی سکه سیمین را بر گرفتند، بهایی که بنی‌اسرائیل بر آن گرانیها نهاده بودند و بهر کشتزار کوزه‌گر بدادند،

گفته شده است: «در واقع این نقل قولی آزاد از زکریا (۱۱: ۱۲-۱۳) است^۱ که با فکر خریداری کشتزار که ملهم از ارمیا (۳۲: ۶-۱۵) است به هم آمیخته است. این مطلب به انضمام این نکته که ارمیا از کوزه‌گرانی سخن می‌گوید (۱۸: ۲ به بعد) که در ناحیه حقل دما بوده‌اند (۱۹: ۱ به بعد)، مبین آن است که تمامی این متن می‌تواند به طور تقریبی به ارمیا نسبت داده شود» (عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸)

در واقع، هرچند مسیحیان بسیاری از خطاهای منسوب به کتاب مقدس را پاسخ داده‌اند و یا توجیهی برای آن ارائه کرده‌اند؛ اما هنوز هم ایرادهایی حل نشده باقی مانده‌اند. اما الاهی‌دانان مسیحی این خطاهای حل نشده را ناقض خطاناپذیری کتاب مقدس نمی‌دانند و معتقدند اینکه ما نمی‌توانیم این ایرادها را حل کنیم به این علت نیست که کتاب مقدس واقعاً خطا کرده است، بلکه احتمالاً ما از تمام عناصر دخیل در نقشه بزرگ الهی برای رستگاری بشر ناآگاهیم. شاید با آشکارتر شدن برنامه نجات الهی ما نیز به حل این ایرادها دست بیابیم. به عبارت دیگر:

«اگرچه ادعای حل تمام مشکلاتی که تحقیقات بر روی کتاب مقدس پیش آورده سخنی نسجیده است، اما نسجیده‌تر خواهد بود اگر قاطعانه اظهار شود که در کتاب مقدس خطاهایی واقعی وجود دارد. روش مناسب برای برخورد با مشکلات [موجود در کتاب مقدس] این نیست که آنها را خطاهایی واضح بدانیم، زیرا اگر کتاب مقدس واقعاً الهام خداست، پس این کتاب، درست و بی‌خطاست. این فرض که خداوند ممکن است سخنی بگوید که خلاف واقع باشد، در واقع، به این معناست که خدا نمی‌تواند بدون خطا عمل کند». (Fos and Patterson, 2000, p. 103)

آگوستین نیز در توجیه ابهامات و مشکلات موجود در کتاب مقدس، گفته است: «من مؤکداً معتقدم که هیچ یک از نویسندگان [این کتاب‌ها]، در هیچ یک از چیزهایی که نوشته‌اند، خطا نکرده‌اند. اگر من چیزی در این نوشته‌ها بیابم که مغایر با واقعیت به نظر برسد، احتمال می‌دهم که نسخه‌ای که در دست من است صحیح نیست، یا اینکه مترجم نتوانسته است مطلب را به درستی بیان کند یا اینکه من نتوانسته‌ام درست بفهمم». (به نقل از: Forestell, 2003, p. 494)

چنین پاسخی در تاریخ مسیحیت، نظایر دیگری نیز دارد؛ مثلاً مسیحیان در مسئله تثلیث، در پاسخ به اشکالاتی که به این نظریه وارد است، با اعلام اینکه تثلیث یک راز است که قوه فاهمه بشر عاجز از درک آن است (سلیمانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸-۱۳۱)، چنین نتیجه گرفتند که وجود این اشکالات در نظریه

آنچنان که خداوند بر من فرمان بداد" (متی ۲۷: ۹). اما این عبارت در کتاب ارمیا وجود ندارد.

۱. «و به ایشان گفتم: اگر در نظر شما پسند آید مزد مرا بدهید و آلا ندهید. پس به جهت مزد من سی پاره نقره وزن کردند. و خداوند مرا گفت: آن را نزد کوزه‌گر بپرداز این قیمت گران را که مرا به آن قیمت کردند. پس سی پاره نقره را گرفته آن را در خانه خداوند نزد کوزه‌گر انداختم».

تفلیث به معنای باطل بودن نظریه نیست. حتی گاهی مسیحیان حل‌ناشدنی بودن این اشکالات را برای دستیابی انسان‌ها به رستگاری مفید دانسته‌اند؛ استدلال آنان این است که خداوند این مشکلات را در کتاب مقدس قرار داده است تا ما را فروتن کند و ما از آنکه به فهم خویش باور داشته باشیم به الهام خداوند ایمان بیاوریم. پاپ پیوس دوازدهم می‌نویسد: «خداوند خواسته است این مشکلات در کتاب مقدس وجود داشته باشد تا ما بر خواندن آن اصرار کنیم و با رغبت بیشتری آنها را موشکافی کنیم، [تا] به شیوه‌ای سالم، محدودیت‌های خویش را دریابیم.» (Sri, 1999)

۵. ۲. تفسیر تمثیلی

بسیاری از مسیحیان، به‌ویژه کاتولیک‌ها، معتقدند کتاب مقدس خطاناپذیر است؛ اما این خطاناپذیری در آن چیزی است که نویسندگان مقدس قصد بیان آن را داشتند. یعنی امکان دارد الفاظ و یا عبارات مورد استفاده نویسندگان خطاپذیر باشد؛ اما آنچه آنان از این جملات «قصد کرده‌اند» خطاناپذیر است. برای دست‌یافتن به «مقصود نویسنده» باید به آداب و قواعد آن زمان توجه داشت و همچنین قصد نویسنده، نوع ادبیات متن، و بافت تاریخی آن متن را در نظر گرفت. برای مثال، زمانی که عیسی نهیب می‌زند که «و اگر دستت تو را به گناه کشاند، آن را قطع کن» (مرقس، ۹: ۴۳)، او به استعاره سخن گفته است و یا زمانی که داوود در مزامیر از بیدار شدن خدا سخن می‌گوید (۷۳: ۲۰)، نمی‌خواهد بگوید که خداوند واقعاً شب‌ها می‌خوابد و صبح‌ها از خواب بیدار می‌شود؛ بلکه این بیان استعاری و تمثیلی درصدد بیان این مطلب است که چگونه خدا، بعد از آنکه ظاهراً نسبت به یک موقعیت بی‌توجه است، شروع به عمل می‌کند، همانند مردی که از خواب برخاسته است.

بر این اساس، مدعیان این نظریه معتقدند زمانی که کتاب مقدس درباره مسائل علوم طبیعی سخن می‌گوید، الزماً درصدد تعلیم فیزیک، نجوم یا شیمی نیست؛ مثلاً زمانی که کتاب مقدس از چرخیدن خورشید به گرد زمین سخن می‌گوید (مانند مزامیر، ۱۹: ۴-۶؛ جامعه ۱: ۵)، درصدد بیان مسائل نجومی و فلکی نیست. امروزه نیز زمانی که یک کارشناس هواشناسی می‌گوید که فردا خورشید در ساعت ۶ طلوع می‌کند، هرچند به نحوی سخن گفته است که گویی این خورشید است که حرکت می‌کند و طلوع می‌کند، اما کسی او را محکوم نمی‌کند که معتقد به حرکت خورشید و ثبات زمین است. پای لئوی هشتم می‌نویسد:

«آنان [نویسندگان کتاب مقدس] قصد آن را نداشتند که رازهای طبیعت را بیان کنند؛ بلکه امور را کم و بیش با زبانی تمثیلی توصیف می‌کردند و یا به زبانی که در آن روزگار رواج داشت. ... زبان عامه و روزمره امور را آن‌چنان که به چشم می‌آیند توصیف می‌کند؛ و نویسندگان مقدس نیز تا حدی چنین بودند...» (به نقل از: Sri, 1999)

بنابراین، نویسندگان کتاب مقدس منظور و مراد خویش را بی‌خطا بیان می‌کردند؛ هرچند بیان آنان بیش از آنکه با یافته‌های علمی سازگار باشد با زبان عامه هماهنگ بود؛ از این رو، بسیاری از خطاهای

علمی‌ای که به کتاب مقدس نسبت داده شده‌اند وارد نیستند (Sri, 1999)؛ مانند اشکالی که به مسیح گرفته‌اند که او به اشتباه دانه خردل را کوچک‌ترین دانه دانسته است (متی، ۱۳: ۳۱-۳۲)، حال آنکه دانه‌های کوچک‌تری نیز وجود دارد. پاسخ آن است که عیسی در این مثال درصدد آموزش گیاه‌شناسی نبوده و تنها می‌خواسته است به دانه‌ای کوچک مثال بزند.

اعتقاد به تمثیلی بودن برخی از عبارات کتاب مقدس را می‌توان در دوره آبا نیز مشاهده کرد. اوریگن اسکندرانی (۱۸۵-۲۸۴) عقیده داشت کتاب مقدس سه معنا و سه ساحت دارد. او بر اساس برخی از نظریات انسان‌شناسی باستان معتقد بود که انسان از سه ساحت جسم، نفس و روح تشکیل شده است. وی کتاب مقدس را به این سه ساحت انسانی تشبیه می‌کرد:

«شخص باید معنای نوشته‌های مقدس را در یک راه سه‌گانه برای نفس خویش ترسیم کند، تا آنچه ممکن است جسم کتاب مقدس خوانده شود (و این نام است که به تفسیر ظاهری می‌دهند) فرد ساده‌دل را تهذیب کند. شخصی که اندکی پیشرفت کرده است، به وسیله نفس کتاب مقدس (گویا کتاب نفس دارد) می‌تواند تهذیب شود. زیرا درست همان‌گونه که شخص از جسم، نفس و روح ترکیب می‌شود، کتاب مقدس که به وسیله خدا برای نجات انسان فراهم شده نیز به همین شیوه است. اما از آنجا که برخی عبارات‌ها در کتاب مقدس یافت می‌شوند که هیچ‌گونه معنای جسمانی (تحت‌اللفظی) ندارند، در موقعیتی قرار می‌گیریم که باید تنها در جست‌وجوی چیزی باشیم که می‌توان آن را نفس و روح عبارت نامید». (وان‌وورست، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷)

در واقع اوریگن با این تفسیر از کتاب مقدس راه را بر این ادعا که خطا و یا اشتباهی در کتاب مقدس وجود دارد می‌بندد؛ زیرا از نظر او شاید این موارد مشکوک در ظاهر بی‌معنا بوده و یا مشکل دارند، اما این بی‌معنایی مضر و مخل نیست. از نظر اوریگن، تمام قسمت‌ها و عبارات‌های کتاب مقدس معنای روحانی دارند، اما الزاماً معنای جسمانی (لفظی) ندارند؛ و حتی بالاتر، صحت برخی از عبارات کتاب مقدس از نظر لفظی و تاریخی محال است. در این‌گونه موارد فرد باید عبارت ظاهری را کنار بگذارد و به مدد عقل خود آن عبارات را به گونه‌ای تمثیلی تفسیر کند. برای نمونه، یکی از روایت‌های کتاب مقدس که از دیرباز محل ایراد تاریخی و علمی واقع شده، روایت کتاب مقدس از خلقت شش روزه جهان، داستان خلقت آدم و حوا و زندگی پیش از هبوط آنان است. اما اوریگن، بنا بر اعتقاد خویش، این روایت کتاب مقدس را از نظر لفظی و تاریخی بی‌معنا می‌داند:

«کدام انسان خردمندی باور می‌کند که اولین و دومین و سومین روز و شام و صبح آفرینش بدون خورشید و ماه و ستارگان وجود داشت؟ و اولین روز اگر ما بتوانیم آن را چنین بنامیم، حتی بدون آسمان بود؟ و چه کسی تا این اندازه احمق است که باور کند خدا همچون یک کشاورز «باغی را در شرق عدن غرس کرد» و در آن «درخت حیات» دیدنی و محسوسی قرار داد، از آن نوعی که هر فردی

میوه‌اش را با دندان جسمانی بخورد، حیات را به دست می‌آورد؟ همچنین کیست که با چشیدن میوه درخت «نیک و بد» در آن شریک شود؟ و وقتی گفته می‌شود: «خدا در باغ در نسیم روز قدم می‌زد» و آدم خود را پشت درختی پنهان کرد، من تصور نمی‌کنم کسی شک کند که این عبارت‌ها مجازی هستند که به چند نماد شبیه به تاریخ، و نه به حوادث واقعی، اشاره می‌کنند...» (همان، ۱۶۸)

حقیقت، نه خطاناپذیری

در شورای واتیکان دو، کلیسای کاتولیک، در باب بی‌خطایی کتاب مقدس، موضعی گرفت که می‌توان آن را تلاشی برای حل معضل خطاهای منسوب به کتاب مقدس دانست. در بیانیه شورای واتیکان دو، در فصل سوم «الهام الاهی و تفسیر کتب مقدس» چنین آمده است: «بنابراین، از آنجا که باید پذیرفت هر آنچه نویسندگان ملهم یا نویسندگان کتاب مقدس تصدیق کرده‌اند همان چیزی است که توسط روح القدس تصدیق شده، باید پذیرفت که کتب کتاب مقدس با صراحت، با امانت، و بدون خطا، حقیقتی را که خدا می‌خواسته است تا ما برای [دست‌یافتن به] رستگاری از آن آگاه شویم، در خود جای داده‌اند.» (Forestell, 2003, p. 496)

در این عبارات، کلیسای کاتولیک با کمی عقب‌نشینی از موضع قبلی، به جای واژه مدافعانه و سخت‌گیرانه «خطاناپذیری»^۱ واژه «حقیقت»^۲ را به صورت مفرد به کار برد. (Focant, 2004, p. 722) نکته جالب توجه در این جمله آن است که اگرچه همچنان بر بی‌خطایی کتاب مقدس تأکید شده، اما عبارت «حقیقتی را آموزش می‌دهند که خدا ... برای رستگاری ما» نشان می‌دهد که این حقیقت و بی‌خطایی مربوط به مسائل ناظر به رستگاری است. (Law, 2001, p. 76) در واقع، دیگر لازم نیست از حقایق یا باورهای دینی دفاع کرد؛ بلکه باید برای یافتن حقیقتی تلاش کرد که به رستگاری منتهی می‌شود؛ حقیقتی که در کتاب مقدس، از طریق کلمات و اعمال، بیان شده است. سخن از محدود بودن حقیقت بیان شده در کتاب مقدس به مسائلی خاص نیست بلکه این اصطلاح، این مطلب را روشن می‌کند که کتاب مقدس حقیقت خود را از منظری خاص و مشخص (یعنی رستگاری) بیان می‌کند. البته مخالفت‌های زیادی در شورا با این اصل ابراز شد اما در نهایت پذیرفته شد. (Focant, 2004, p. 722) این اندیشه مؤیداتی نیز در نوشته‌های قدیمی داشت؛ برای مثال آگوستین گفته است: «روح

1. inerrancy
2. truth

القدس، که از طریق آنان [نویسندگان مقدس] سخن گفته است، نمی‌خواهد که به انسان‌ها چیزهایی را بیاموزد که نفعی برای رستگاری آنان ندارد». او همچنین می‌نویسد: «ما در انجیل نمی‌خوانیم که خداوند [مسیح] گفته باشد که "من فارقلیط را می‌فرستم تا به شما حرکت‌های ماه و خورشید را بیاموزد"؛ او می‌خواهد که مسیحی بسازد نه ریاضیدان». کاردینال بارونیوس، دوست گالیه، می‌گفت: «روح‌القدس نمی‌خواهد به ما بیاموزد که آسمان‌ها چگونه کار می‌کنند، بلکه می‌خواهد به ما بیاموزد که چگونه به آسمان راه بیابیم» (Ibid. , pp. 721-2) حتی در کتاب مقدس نیز می‌توان مؤیداتی بر این تفسیر یافت؛ مانند دوم تیموتائوس ۳: ۱۵ که می‌گوید: «نوشته‌های مقدس ... قادرند که حکمت را بهر تو به ارمغان آورند که به نجات از راه ایمان به مسیح عیسی رهنمون شوی»، در این عبارت، پولس فایده و نفع نوشته‌های مقدس را رهنمون شدن به «نجات از راه ایمان به مسیح عیسی» می‌داند. تفسیر مطرح‌شده در شورای واتیکان دو را به نحوی می‌توان بسط تفسیر تمثیلی دانست؛ یعنی تمام کتاب مقدس را ناظر به آن «حقیقت» بخوانیم و بفهمیم.

۵.۳. نظریه نسخه اصلی

یکی از راه‌حل‌های ارائه شده در توجیه اشکالات مشهود در کتاب مقدس نظریه نسخه اصلی است. بر اساس این نظریه، منظور از بی‌خطایی کتاب مقدس، عاری از خطا بودن نسخه‌های اصلی^۱ این کتاب است؛ یعنی نسخه‌هایی که خود نویسندگان کتاب مقدس نوشته بودند. بنابراین، هر خطایی که در کتاب مقدس دیده می‌شود ناشی از ناتوانی نسخه‌برداران در کپی کردن متن اصلی است و در واقع نسخه‌برداران و کاتبان نتوانسته‌اند نسخه نوشته شده توسط نویسندگان را به درستی و با صحت تمام منتقل کنند. (Bowden, 2005, p. 630)

بسیاری از بنیادگرایان مسیحی طرفدار این نظر هستند. هرولد لینسل، یکی از الیهیدانان بنیادگرای مسیحی، در کتاب *نبرد برای کتاب مقدس*، به این نظریه اشاره می‌کند:

«کتاب مقدس در تمام قسمت‌هایش کلام مکتوب خدا برای بشر را شکل می‌دهد.

این کلام در نسخه‌های اصلی‌اش عاری از تمامی خطاهاست ... این کتاب در مسائل مربوط به تاریخ و عقاید کاملاً قابل اطمینان است ... نویسندگان کتاب مقدس تحت هدایت روح‌القدس، در حالی که از اشتباه تاریخی، علمی، و سایر

خطاها حفظ شده بودند ...» (Lindsell, 1976, p. 30-31)

منظور این افراد از «نسخه اصلی» این است که در ابتدا نسخه‌ای کامل و الهامی از این کتاب‌ها

1. autograph

نوشته شده است؛ مانند آنچه در کتاب ارمیا توصیف شده است:

«و در سال چهارم یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا واقع شد که این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل شده گفت: "طوماری برای خود گرفته تمامی سخنانی را که من درباره اسرائیل و یهودا و همه امت‌ها به تو گفتم از روزی که به تو تکلم نمودم یعنی از ایام یوشیا تا امروز در آن بنویس ...". پس ارمیا باروک بن نیریا را خواند و باروک از دهان ارمیا تمامی کلام خداوند را که به او گفته بود در آن طومار نوشت.» (۳۶: ۱-۵)

اما از آنجایی که آن نسخه‌های اصلی دیگر وجود ندارند، راهی نداریم تا بتوانیم با اطمینان آنها را بازسازی کنیم. هر چند هزاران نسخه خطی یونانی از عهد جدید وجود دارد، اما هیچ کدام نسخه اصلی نیستند. تمام این نسخه‌ها رونوشت‌هایی هستند از رونوشت‌هایی که در طی قرن‌ها توسط کاتبان نگاشته شده‌اند؛ خود این کاتبان نیز متهم‌اند که در حفظ و انتقال این متون کاملاً صحیح عمل نکرده‌اند.^۱ نسخه‌های خطی موجود که بسیاری از آنان تکه‌تکه و چندپاره‌اند، از نظر تاریخی متعلق به قرن دوم تا دهم بعد از میلاد هستند؛ یعنی سال‌ها و بلکه قرن‌ها بعد از حوادث منقول در کتاب مقدس. به این ترتیب، هیچ راه قطعی و مطمئنی برای تعیین مطالب و واژه‌های نسخه اصلی نداریم. (Witherup, 2001, p. 24)

مدافعان این نظریه مزایای آن را چنین برشمرده‌اند:

«محدود کردن خطاناپذیری به نسخه اصلی ما را قادر می‌کند تا پیوسته صداقت خداوند را تصدیق کنیم. اگر نتوانیم بر این مطلب [صداقت خداوند] تأکید کنیم از نظر الاهیاتی کاملاً ویرانگر است. تنها با یک نسخه اصلی بی‌خطا می‌توانیم از نسبت دادن خطا به خدای حقیقت‌ها پرهیز کنیم. خطای موجود در نسخه اصلی را می‌توان به خود خدا نسبت داد؛ زیرا او، در صفحات کتاب مقدس، مسئولیت تمام کلمات نویسندگان کتاب مقدس را پذیرفته است. اما مسئول خطاهای موجود در رونوشت‌ها فقط کاتبان هستند، در این صورت صداقت خداوند محل تردید واقع نشده است.» (Law, 2001, p. 91-92)

این نظریه با پرسش‌هایی مواجه بوده و اشکالاتی بر آن وارد شده است. یکی از مهم‌ترین اشکالات

۱. در بحث نقادی نسخه‌شناسی، به برخی از اشتباهات نسخه‌برداران اشاره کردیم.

بر این نظریه این است که اگر رونوشت‌هایی که در دست ما هستند، خطاناپذیر نیستند پس چه فایده‌ای دارند؛ زیرا دیگر نمی‌توانند مبنایی محکم برای الاهیات و دیانت ما پدید آورند. (Ibid., p. 92) برای گریز از این اشکال، مدعیان نظریه نسخه اصلی می‌گویند: «هرچند نسخه اصلی کتاب مقدس در دسترس نیست ولی اختلافات موجود در میان کلمات نسخه‌ها به قدری ناچیز است که نمی‌تواند تأثیری در اعتقادات داشته باشد». (تیسن، بی‌تا، ص ۶۴) آنان نتایج نقادی نسخه‌شناسی — که به بررسی نسخه‌های خطی موجود از کتاب مقدس می‌پردازد — را دلیلی بر مدعای خود می‌دانند و بر این اساس معتقدند که اختلافات بین این نسخه‌ها چندان مهم نیست و هرگز به مسائل اعتقادی لطمه‌ای وارد نمی‌کند:

«دانشمندان تلاش بسیاری کرده‌اند تا بتوانند دقت و صحت کتاب مقدسی را که امروزه در دسترس ماست تعیین کنند. برای آنکه بتوانیم حقایق را درک کنیم، باید نسخه‌های موجود را بازسازی درست و قابل‌اعتمادی از نسخه اصلی بدانیم. گرچه تفاوت‌های کوچک بسیاری در بین نسخه‌ها وجود دارد، اما این تفاوت‌ها به ندرت تعالیم و آموزه‌های کتاب مقدس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نسخه خطی‌های متعددی که کشف شده‌اند این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کنند. می‌توان برای تمام اهداف عملی، نسخه عبری عهد قدیم و نسخه یونانی عهد جدید را به عنوان «کلام خدا» پذیرفت و آنها را بیانی درست و واقعی از آن چیزی دانست که خدا قصد داشت به انسان‌ها منتقل کند». (Chafer and Walvoord, 1974, p.)

(18)

اشکال دیگری که بر این نظریه وارد شده، این است که هیچ شهادتی در کتاب مقدس، در تأیید این نظریه وجود ندارد. (Law, 2001, p. 92) و حتی دلایلی در نقض این نظریه وجود دارد؛ زیرا کتب مقدسی که مورد اشاره و استفاده رسولان و نویسندگان عهد جدید بود، رونوشت و حتی ترجمه نسخه اصلی بوده‌اند؛ یعنی اینکه در مواردی از ارجاعات عهد جدید به عهد قدیم، منبع مورد اشاره «ترجمه هفتادی» بوده است. در ضمن، اگر بر فرض نسخه عبری هم مورد استفاده آنان بوده، مطمئناً رونوشت و استنساخ از نسخه اصلی بوده است. بنابراین، مسیح و یارانش الهامی بودن و در نتیجه خطاناپذیر بودن نسخه‌های رونوشت و کپی را نیز تأیید کرده‌اند؛ (Foos and Patterson, 2000, p. 107) مثلاً نقل قول‌هایی که نویسنده رساله دوم تیموتائوس از عهد قدیم نقل می‌کند از نسخه «هفتادی» هستند، بنابراین زمانی که او در آیه ۳: ۱۶ از الهامی بودن کتب مقدس سخن می‌گوید، منظورش همان ترجمه هفتادی است. (Law, 2001, p. 92) پیناک در کتاب خود با عنوان دفاعی از خطاناپذیری کتاب مقدس، اطمینان به آموزه‌های کتاب مقدس کنونی را به اعتماد مسیح و رسولان به اراده خداوند برای فراهم‌آوردن یک مکاشفه قابل‌اعتماد پیوند می‌زند و می‌نویسد:

«نقل قول‌های گسترده مسیح و رسولان از عهد قدیم نشان‌دهنده اعتماد آنان به عنایت خداست؛ عنایت خداوند [به ارائه یک مکاشفه قابل اعتماد] باعث اطمینان به این مطلب می‌شود که این رونوشت‌ها و ترجمه‌ها در واقع، اساساً با نسخه‌های اصلی الهامی یکسان هستند. تفاوت زیادی وجود دارد بین یک متن قابل اعتماد با خطاهایی کوچک در نسخه برداری، با کتاب مقدسی که ماهیتاً خطاپذیر است چه در رونوشت‌ها و چه در نسخه اصلی» (Pinnock, 1967, p. 16).

مدافعان این نظریه باید به این پرسش نیز پاسخ دهند که اگر خداوند خطاناپذیری نسخه‌های اصلی را تضمین کرده است، چرا خطاناپذیری نسخه‌های رونوشت را تضمین نکرده است؟ (Law, 2001, p. 92)

به طور کلی می‌توان گفت که این نظریه، هیچ گرهی از مشکل انتساب خطا به کتاب مقدس نمی‌گشاید؛ زیرا (مقدمه ۱) اختلاف اندک بین نسخه‌های خطی موجود نشان می‌دهد که تمامی آنها از منبع و سرچشمه‌ای واحد استفاده کرده‌اند؛ یعنی شباهت بسیار نسخه‌های خطی موجود از قدیمی‌ترین زمان تا به حال، نشان می‌دهد که متنی واحد و شکل گرفته وجود داشته است. حال پرسش این است که آن منبع اصلی چه بوده است؟ آیا همان «نسخه اصلی» بوده است یا منبعی دیگر؟ (مقدمه ۲) بسیاری از خطاهایی که به کتاب مقدس و عهد جدید نسبت داده‌اند، خطاهایی مفهومی‌اند و اشتباهاتی مانند غلط‌های املائی یا جابه‌جایی یک کلمه با یک کلمه مشابه، عامل آنها نیستند؛ به‌ویژه که (مقدمه ۳) امروزه و پس از مدت‌ها بحث‌های نسخه‌شناختی و متن‌شناختی بر روی نسخه‌های خطی موجود، تقریباً متن اصلی معلوم شده است. یعنی شاید در یک یا چند نسخه خطی کلمه‌ای اشتباه نوشته شده بود، اما امروزه با کشف نسخه‌های بسیار، کلمه اصلی و صحیح شناخته شده است. به این ترتیب، نسخه‌هایی که در این روزگار در دسترس هستند، نسخه‌هایی هستند که از بسیاری از جهات تصحیح شده‌اند و اشتباهاتی مانند جافتادگی‌ها، غلط‌های املائی، جابه‌جایی لغات و مانند اینها برطرف شده‌اند. با این همه، هنوز هم اشکالات فراوانی بر کتاب مقدس وارد می‌شود و این نشان می‌دهد که منشأ اشکال اصل سخن بوده است و نه نقل اشتباه آنها؛ مثلاً آیا تعارض بین آموزه‌های یعقوب و پولس را می‌توان به اشتباه نسخه‌برداران نسبت داد؟

حال باید دید که آن منبع مورد استفاده نسخه‌های خطی موجود چه بوده است؟ پاسخ به این سؤال از دو حال خارج نیست؛ یا این نسخه همان «نسخه اصلی» است؛ یعنی همان متنی که پیامبر یا رسول ملهم نگاه داشته است (حال حداکثر با چند کلمه یا جمله اشتباه) یا در کل چیزی است که تفاوت بسیاری با کلام ملهم خدا دارد (البته لازم نیست که تصور کنیم این منبع متفاوت، هیچ نشانی از الهام ادعایی را با خود ندارد، بلکه اگر سی درصد و یا حتی بیست درصد اضافه یا تغییر در آن «کلام الهامی» رخ داده باشد، برای متفاوت بودن کافی است).

ابتدا بر اساس فرض اول سخن می‌گوییم، یعنی اینکه منبع محتویات و مطالب نسخه خطی‌های موجود، همان «نسخه اصلی» باشد. در این صورت تمام، و یا دست کم نیمی از اشکالاتی که به نسخه موجود وارد است به نسخه اصلی کتاب مقدس نیز وارد است. در این صورت مجال برای ادعای خطاناپذیری کتاب مقدس باقی نمی‌ماند. بر اساس فرض دوم، یعنی اینکه منبع محتویات و مطالب نسخه خطی‌های موجود منبعی متفاوت (چه کاملاً متفاوت چه نسبتاً متفاوت) با «نسخه اصلی» باشد، نیز ادعای خطاناپذیری، ادعایی بی‌مبناست؛ زیرا دیگر به «الهام الهی» دسترسی نداریم و آنچه منبع این نوشته‌ها بوده، نوشته‌ای متفاوت با «کلام خدا» بوده است.

۵.۴. عدم مشروعیت نقادی کتاب مقدس

برخی از مدافعان نظریه خطاناپذیری در پاسخ به مباحث نقادی کتاب مقدس، روشی فرهیخته‌تر برگزیدند؛ آنها پیش‌فرض‌ها و مبانی نقادی تاریخی را به نقد کشیدند. این محققان اصولاً نقادی کتاب مقدس را در شکل کنونی‌اش، «غیرعلمی» می‌دانند؛ زیرا روش نقادی کتاب مقدس هماهنگ و سازگار با ماهیت «موضوع» مطالعاتش نیست. کتاب مقدس منشأ و سرچشمه‌ای ماورایی دارد؛ اما نقادی کتاب مقدس با کنار گذاشتن امکان مداخله شخصی خداوند در جهان، این منشأ ماورایی را در مطالعات خویش در نظر نگرفته است و با کتاب مقدس همانند سایر کتاب‌های بشری برخورد کرده است (Ibid., p. 94)؛ بنابراین، نقادان کتاب مقدس در مواجهه با موضوع مطالعه و تحقیق خویش ناراست بوده‌اند:

«تورات و انجیل کتاب‌های مقدس و آسمانی‌اند و مؤلفشان خود خداست: کلام پروردگارانند خطاب به انسان. تنها طرز خواندن درست، و یگانه راه گشودن رموز آنها، قرائت آنها با حضور ذهن ایمان سنتی است. برخورد انتقادی با آنها قطعاً زیبنده نیست، چراکه به اصل مطلب تردید راه می‌دهد، و از اول، کتاب مقدس را نه کلام خدا بلکه کتابی صرفاً بشری می‌شمارد.» (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۱۰۹)

طرفداران این پاسخ مدعی‌اند پیش‌فرض‌های آن دسته از نقادان کتاب مقدس که مدعی وجود خطا در این کتاب هستند، پیش‌فرض‌های ایماندارانه‌ای نیست بلکه پیش‌فرض‌هایی ناشی از بی‌اعتقادی است؛ بنابراین، باید تفسیر آنان از کتاب مقدس و به تبع آن خطاهایی که به کتاب مقدس نسبت داده‌اند را مردود دانست؛ زیرا این تفاسیر و نتایج، از پیش‌فرض‌هایی ناروا ناشی شده‌اند. پیناک در کتاب دفاعی/از خطاناپذیری کتاب مقدس، می‌گوید:

«نقادی کتاب مقدس باید کاملاً ریشه در ایمان مسیحی داشته باشد و از گواهی‌های کتاب مقدس درباره خودش آگاهی داشته باشد. نتایج قطعی‌ای که قرار است خطاناپذیری را فلج کنند [نقض کنند]، چیزی بیش از پیش‌فرض‌هایی

مشکوک مبنی بر اینکه ممکن است کتاب مقدس دارای خطا باشد نیستند».

(Pinnock, 1967, p. 30)

به عبارت دیگر، چون نقادان کتاب مقدس وجود خطا در این کتاب را مسلم گرفته‌اند، طبیعتاً خطا نیز در آن می‌یابند. اما خواننده کتاب مقدس که ایمانش به مثابه پیش‌فرض اساسی اوست، چنین خطاهایی را در کتاب مقدس مشاهده نخواهد کرد. می‌توان این سخن را به نحو دیگری نیز بیان کرد. در واقع، این سخن می‌گوید که ایمان نقطه شروع الاهیات است نه عقل. (Law, 2001, p. 94)

اما می‌توان به این سخن چنین اشکال کرد که شاید در باب خدا چنین سخنی درست باشد، زیرا خدا را نباید تحت تنگنای ذهن و عقل انسان درآورد. اما آیا چنین سخنی در باب کتاب مقدس نیز جایز است؟ کتاب مقدس به خلاف خداوند، در ذات خویش، واقعیتی متعالی نیست؛ بلکه صرفاً بیان‌کننده رابطه بین واقعیتی متعالی، یعنی خدا، با انسان است. از آنجا که یک طرف این رابطه انسان است، نمی‌توان خصوصیتی را که مختص به خداست به کتاب مقدس نسبت داد. بنابراین، نمی‌توان این سخن را درباره کتاب مقدس صادق دانست. (Ibid, p. 94) از سوی دیگر نقادان می‌توانند پاسخ دهند که انجیل به وضوح سندی بشری و تاریخی و وابسته به زمان‌ها و مکان‌های مشخصی در گذشته است. اگر آن را منبع اطلاعات خود قرار دهیم، باید همان پرسش‌هایی را از آن بکنیم که از دیگر مدارک تاریخی می‌کنیم. (کیویت، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰)

۶. نتیجه‌گیری

در دوره مدرن، مطالعه انتقادی و نقادانه کتاب مقدس در جهان مسیحیت رونق یافت. نقادان که تعهدی به کتاب مقدس احساس نمی‌کردند تمام ادعاها، آموزه‌ها، و حتی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی کتاب مقدس را بررسی کرده و مواردی را که در آنها نشانی از اشتباه یا تناقض دیدند برجسته کردند. نظرات و تحقیقات نقادان کتاب مقدس، الاهیدانان مسیحی را به تکاپو واداشت و آنان نیز کوشیدند این خطاها را به نحوی توجیه کنند یا پاسخی برای آنها فراهم آورند. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های الاهیدانان مسیحی، پاسخ به تک‌تک اشکالات مطرح‌شده است. آنان می‌کوشند پس از بررسی هر اشکال با تمسک به سیاق متن، اطلاعات بیرونی، بررسی احتمالات مختلف، و مانند اینها توجیهی برای آن اشکال فراهم کنند. هرچند این شیوه در حل بسیاری از موارد موفق است، اما در موارد متعددی نیز ناتوان از پاسخگویی به اشکالات مطرح‌شده است. یکی دیگر از پاسخ‌های مسیحیان به اشکالات وارده، تفسیر تمثیلی است که شیوه‌ای دیرپا و قدیمی است؛ هرچند این شیوه بسیاری از اشکالات را پاسخ می‌دهد اما این پاسخ به قیمت دست‌کشیدن از ظاهر و حتی بی‌معنا دانستن ظاهر کتاب مقدس است. دو روش دیگری که در این مقاله به آنها پرداختیم را می‌توان پاسخی کلی دانست؛ به این معنا که فارغ از موارد مطرح‌شده، پاسخی کلی به خطاهای منسوب به کتاب مقدس ارائه می‌دهند. یکی از این پاسخ‌ها اعتقاد به بی‌خطایی نسخه اصلی است. صرف‌نظر از نقدهای وارد بر این نظریه، مهم‌ترین ضعف این نظریه آن است که اعتبار نسخه

موجود را مخدوش می‌کند. پاسخ کلی دیگر، غیرمشروع دانستن نقادی است که معتقد است شیوه نقادی مدرن دارای اشکال است. بحث درباره خطاهای کتاب مقدس و دفاع مؤمنانه از این کتاب همچنان در الاهیات مسیحی زنده است که می‌توان در نوشته‌هایی دیگر از جنبه‌های دیگری نیز به آن پرداخت.

فهرست منابع

۱. تیسن، هنری، بی‌تا، *الاهیات مسیحی*، ط. میکائیلیان، بی‌جا، حیات ابدی.
۲. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۲، *درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*، قم، کتاب طه.
۳. عهد جدید بر اساس نسخه اورشلیم، ۱۳۸۷، پیروز سیار، تهران، نشر نی.
۴. کیوییت، دان، ۱۳۷۶، *دریای ایمان*، حسن کامشاد، تهران، طرح نو.
۵. مک‌گراث، الیستر، ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۶. وان‌وورست، رابرت ای، ۱۳۸۵، *مسیحیت از لابه‌لای متون*، جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
7. Achtemeier, Paul J. (ed.), 1985, *Harper's Bible dictionary*, 1st ed. , San Francisco, Harper & Row.
8. Bowden, John (ed.), 2005, *Christianity: the Complete Guide*, London, Continuum.
9. Chafer, Lewis Sperry and John F. Walvoord, 1974, *Major Bible Themes: 52 Vital Doctrines of the Scripture Simplified and Explained*, Zondervan.
10. Ferngren, Gary B. (ed.), 2000, *The History of Science and Religion in the Western Tradition: an Encyclopedia*, New York, Garland Publishing.
11. Focant, Camille, 2004, *Encyclopedia of Christian Theology*, Jean-Yves Lacoste (ed.), New York, Routledge.
12. Foos, Harold D. and L. Paige Patterson, 2000, "The Revelation, Inspiration, and Inerrancy of the Bible", in: *The Fundamentals for the Twenty-First Century: Examining the Crucial Issues of the Christian Faith*, Mal Couch (ed.), Kregel Publications.
13. Forestell, J. T., 2003, "Biblical Inspiration", in: *New Catholic Encyclopedia*, 2nd ed., vol. 7, Detroit, Catholic University of America, Thomson/Gale; Washington, D. C.
14. Geisler, Norman L. and Thomas Howe, 1992, *When Critics Ask: A Popular Handbook on Bible Difficulties*, Baker Books.
15. Law, David R. , 2001, *Inspiration*, 1st edition, London, Continuum.

16. Lindsell, Harold, 1976, *The Battle for the Bible*, Grand Rapids, Zondervan.
17. Metzger, Bruce M. & Michael D. Coogan (eds.), 1993, *The Oxford Companion to the Bible*, New York, Oxford University Press.
18. Pinnock, Clark H., 1967, *A Defense of Biblical Infallibility*, Presbyterian and Reformed Pub. Co.
19. Sri, Edward P., 1999, *Taking God at His Word; A Catholic Understanding of Biblical Inerrancy*, Catholics United for the Faith, Inc., Retrieved from <http://www.cuf.org/-FileDownloads/bibliner.pdf>.
20. Stone, David, 1996, *New Testament*, London, Teach Yourself Books.
21. Witherup, Ronald D., 2001, *Biblical Fundamentalism: What Every Catholic Should Know*, Liturgical Press.